

نگرشی به محیط روستائی

دکتر منوچهر محسنی



از تسلط موجودات زنده در محیط روستا و فقدان آنها در شهر يك اختلاف اساسی بوجود می‌آید. روستائی در چارچوب داده‌های طبیعی زندگی میکند و حال آنکه شهری زندگی خود را در میان ساختمانهایی که خود ساخته است میگذراند. بنابراین ویژگی اکولوژیکی در هر دو مورد یکسان نیست. در روستاتمامی آنچه که در پیرامون فرد است دائماً در حال جنبش و تحرك است و زندگی گرایش به تکثیر و تولید مثل دارد و در فضا گسترده است. نتیجه این شرایط آنستکه برای روستائی ضرورت دفاع بی وقفه در مقابل تهاجم حیات طبیعی مطرح است. وقتی مزرعه در طول چند ماه تابستان بحال خود رها شود سطح آن از علفهای پوشیده میشود که بعدها ریشه‌کنی آنها دشوار است. زندگی روستائی برای ساکنانش مبارزه دائمی با تحولات طبیعی را بوجود می‌آورد، البته در صورتیکه روستائی بخواهد تسلط خود را بر آن (طبیعت) حفظ کند.

حساسیت زارع نسبت به محیط طبیعی از هر روستائی دیگر بیشتر است چرا که بیش از هر کس دیگر با شرایطی که طبیعت ارائه میکند درگیر است. رفتار او با قوانین ویژه‌ای که با رشد کلیه گیاهان و حیوانات موجود در پیرامون او مربوط است رابطه دارد، یعنی زندگی خاص گیاهانی که کشت میکند و حیواناتی که پرورش میدهد. بنابراین سرو کار داشتن با موجودات زنده در نوع کار و بالنتیجه شیوه زندگی روستائی دارای تأثیراتی است که مهمترین این تأثیرات عبارتند از:

الف: کار تابع آهنگ رشد هر يك از انواع نباتی و حیوانی است. رشد هر نبات یا هر حیوان نیازمند مدت زمانی است که طبیعت برای هر يك از آنها تعیین کرده است. در مورد نباتات غیر از مدت زمان لازم برای رشد هر يك، کشت تابع فصل معینی است که در رابطه با آب و هوای متغییر است. حتی برای ایجاد يك تغییر مصنوعی محدود در رشد، بوجود آمدن آب و هوای خاصی ضرور است. ایجاد تغییر در رشد تنها در بعضی از انواع نباتی و حیوانی ممکن است و امکان تأثیر پذیری اساساً محدود بنظر میرسد.

ب: کشت و دامپروری همواره در معرض مخاطرات ناشی از بیماریها و حوادث هستند، که در رابطه با هر نوع متفاوت است و اینگونه مخاطرات همیشه در ذهن روستائی مطرح هستند، نتیجه آن احتمالاً بوجود آمدن نوعی عدم اطمینان است، مسئله‌ای که برای افرادی که با مواد بیجان سروکار دارند اساساً مطرح نیست. صنعتگری که با چوب و یا آهن سروکار دارد، ترس از اینگونه مسائل برایش مطرح نیست. ماده بیجان که بالنسبه ثابت است بی‌شك در طول زمان آسیب پذیر است اما هرگز درجه

عوامل طبیعی مانند کوه، دریا، ارتفاع، فصل، درجه حرارت، نوع خاک و درجه حاصلخیزی آن، و نیز عوامل انسانی مانند تراکم روابط انسانی، ماهیت کم و بیش خانوادگی روابط اجتماعی و تجانس یا تنوع آنها، همه بر زندگی انسانها عمیقاً مؤثر هستند، عواملی که دارای دوام بالنسبه زیادی نیز میباشند. زندگی اجتماعی از محیط طبیعی مستقیماً متأثر است

بر اساس ویژگی محیطی بسیاری از دستجات انسانی از نظر ارزشهای اجتماعی نحوه زیست و غیره از هم متمایز میشوند. هر چند که آب و هوا و فصل در شهر نیز مانند روستا احساس میشود، معذالک محیط روستا بمراتب بیش از شهر ساکنانش را در معرض تأثیرات آب و هوا و عوارض ناشی از تغییر هوا قرار میدهد. از این رو میتوان گفت که روستائی تحت تأثیر طبیعت زندگی میکند. از طریق تجمع خانه‌ها و تراکم غالباً زیاد، شهر بیشتر قادر به حمایت از افراد است تا روستا. در حقیقت فعالیت اساسی روستائی، یعنی کار در مزارع است که وی را با خشونت طبیعت مواجه میسازد. باید تحقیق کرد که آیا وقتی افراد اینگونه در معرض تغییرات جوی باشند، سرما یا گرمای شدید تحمل کنند، و در معرض برخورد با انواع مختلف بادهای قرار گیرند، آیا این شرایط از نظر فیزیکی و بویژه روانی بر آنان تأثیر آتی ندارد؟ آیا این عوامل در آنها ایجاد تحمل و طاقت بیشتر و یا در مواردی حساسیت بیشتر نمیکند؟ اختلاف محیط مادی میان شهر و روستا گاهی بنحو کاملاً آشکاری جلوه گر میشود.

زندگی در طبیعت عملاً مفهومی است که محیط زندگی گسترده‌تری را پدید می‌آورد. در خارج از خانه محیط زیست از نباتات و حیوانات تشکیل شده است. فاصله میان کیفیت محل سکونت شهری با محل سکونت روستائی گاه بحد تضاد میرسد. محیط شهری (در شهرهای رشد یافته) با تراکم زیاد واحدهای مسکونی عملاً تماماً فاقد موجود زنده دیگری غیر از انسان است. خاک که تماماً پوشیده از مواد سخت است امکان ظهور گیاه را نمیدهد. استفاده از درخت و احداث پارک همواره در حداقل ممکن است و امری ثانوی یا مصنوعی بحساب می‌آید. در مورد حیوانات خانگی موجود در شهرها نیز مسئله کم و بیش همینطور است. در روستا که فضایش بطور کلی از سنگ و آجر و اسفالت پوشیده نشده است، زمین امکان رشد کلیه گیاهان خود رو را فراهم میکند. در غیر از موارد خاص یعنی نقاط خیلی گرم یا خیلی سرد، زمین اساساً زنده است.



آسیب‌پذیری آن مانند موجودات زنده نیست با توجه باینکه فعالیت زراعی دستخوش این‌چنین عدم اطمینانی است، نوع زندگی فردی که با این مسائل سروکار دارد و گرایش های ذهنی او عمیقاً تحت تاثیر این پدیده قرار میگیرد .

ج : موجود زنده دارای يك سری عكس‌العمل های فردی است که نه کاملاً قابل پیش‌بینی است و نه اینکه میتوان آنرا بکلی مهار کرد ، درخت میوه‌ای که میکارند آیا بارور خواهد شد ؟ در مورد باروری و قابلیت استفاده نهائی انواع مختلف حیوانی هم این مسئله مطرح است . به این شرایط باید تاثیر تغییرات ناگهانی جوی را نیز اضافه کرد . چه کسی میتواند تضمین کند که گندم تباہ نشود و یا در اثر يك باران ناگهانی و سیل آسا ریشه کن نشود ؟

بنابراین زارع بطور کلی نمیتواند همانند يك صنعتگر ، و بهمان درجه از اطمینان (هر چند که رشد تکنولوژی در کشاورزی میتواند بمیزان قابل توجهی این مخاطرات را کاهش دهد) ، نتایج کوشش‌هایش را از پیش بسنجد و تعیین نماید . بنظر میآید در نحوه زندگی فردی که با موجودات زنده‌ای از این دسته کار میکند ، اجتماعی شدن خاصی مطرح باشد که از پیوستگی انسان و طبیعت ناشی شده است . اسرار این طبیعت و ابهاماتش از انسان بیشتر است ، چراکه باید تا آنجا که ممکن است آنرا پیش بینی کرد . بنابراین طبیعت در عین حال همکار و شريك اولیه و نیز يك رقیب جدی در زندگی است . تسلط بر آن اساسی است چرا که مسئله حیات و مرگ مطرح است . در روستا همه چیز بدور این محور میگردد . این جهت گیری اولیه پدیده های دیگر را ثابت میگرداند (خانواده ، همسایگی و سایر مسائلی که در جهت این رابطه اساسی مطرح است) .

در روستا ، بر اثر کار انسانی ، طبیعت در رابطه با تکنولوژی تغییر ماهیت میدهد بنابراین طبیعت روستا ، طبیعتی است مصنوعی . این پدیده از نظر تاریخی با منشاء کشاورزی رابطه پیدا میکند . درو ، شکار ، ماهیگیری و خوشه‌چینی نیازمندیهای غذائی انسان بدون دست زدن بچاگ تأمین میشد . اقتصاد شبانی چراگاههای طبیعی را مورد استفاده قرار میداد ، اما آنرا تحت اراده و کنترل خویش در نمیآورد . از وقتیکه در ادوار پیش از تاریخ انسان برای ثابت ماندن در سطح زمین مبادرت به کشت و مبادرت به کشت و زرع کرد ، در حقیقت اولین آثار از نیروی کار خود را در زمین برجای گذاشت .

در حال حاضر جامعه روستائی در اروپا ، بویژه در اروپای غربی در معرض تغییر شکل سریع و عمیق است . اما قبل از این تغییر مدت مدیدی حیات سنتی بر جوامع روستائی اروپا

حکومت میکرد و آثار آن از مدت‌ها پیش ثابت مانده بود . یکی از ویژگیهای اساسی این جامعه سکون آن بشمار میرفت . در اوائل قرن نوزدهم آثار تمدنی و رفتاری مربوط به مراحل قبل از قرون وسطی را میشد به خوبی لمس کرد . از اواسط قرن نوزدهم بود که متدرجاً تغییراتی بنیادی از نظر فنی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی در جامعه روستائی اروپا بوقوع پیوست . البته مقدمه این تغییرات با پایان گرفتن دوره قرون وسطی متدرجاً آغاز گردیده بود ، لیکن سرعت تغییر در جامعه روستائی بسیار کند بود . روستائی در طول مدت زیادی زندگی ثابت و مشخصی داشت . از اینروست که اسپننگر اعتقاد دارد که روستائی درعالمی خارج از عالم تاریخ می‌زیسته است .

محیط روستائی بطور کلی بیشتر يك فرهنگی است ، تا چند فرهنگی و در آن مقاومت در برخورد با فرهنگ‌های بیگانه شدید است . يك فرد روستائی که مدت کوتاهی است در شهر مستقر شده است و زندگی خود را براساس دو فرهنگ تنظیم میکند و مواجه با يك نوع دوگانگی است . یکی از این دو فرهنگ وقتی موجودیت خود را نشان میدهد که روستائی از روستا بطرف شهر میآید (به علت مهاجرت ، انجام کارهای اداری ، فروش تولیدات) و دیگر هنگامیکه روستائی از شهر بطرف روستا میرود (جمع‌آوری تولیدات ، سرکشی بخانواده ، فروش مزرعه) از این دوگانگی و در رابطه با مقاومتها ، رفتارها و ادراکات متناقض ، میتوان برخی از تفاوت‌های فرهنگی را مشاهده کرد .

۴- کشاورزی و ویژگیهای آن

کشاورزی با فعالیتی نظیر خوشه‌چینی ، که مدت مدیدی در میان مردم جوامع اولیه رواج داشت ، شاید از این جهت تفاوت داشته باشد که خوشه‌چینی تغییری در محیط طبیعی بوجود نمیآورد و حال آنکه مبنای کار در کشاورزی تغییر محیط در جهت بهبود بخشیدن به شرایط آن است ، بنحوی که مناسب ترین شرایط جهت رشد انواع مختلف گیاهان و یا حیوانات بوجود آید . در کشاورزی شدت تاثیر آب و هوا میتواند کاهش پیدا کند . فعالیت‌های نظیر مسکن دادن به حیوانات ، آبیاری ، زهکشی ، کود دادن ، ایجاد باران مصنوعی ، حفاظت گیاهان در فضاهای سر بسته و غیره همه کوشش‌هایی در جهت تاثیر در شرایط اقلیمی بحساب میآیند . خاک در رابطه با رشد تکنولوژی ماهیت طبیعی خود را از دست میدهد ، چرا که دائماً از طریق شخم و پاکود در آن تغییراتی بوجود میآید . ماهیت گیاهان نیز به صور مختلف دستخوش تحول است و با کمک و پیشرفت‌هایی که در دانش ژنتیک گیاهی بوجود میآید این تاثیر پذیری بیشتر میشود .

بمنظور بارور کردن خاک صورت نمیگیرد، تقویت خاک از طریق کود دادن صورت متعددی دارد که بارشد فنی کشاورزی رابطه دارد و از مراحل اولیه یعنی استفاده از کودهای موجود حیوانی آغاز میشود و تا استفاده مستمر از کود شیمیائی ادامه دارد. در کشاورزی پیشرفته کود بطور کلی از خارج از مزرعه تامین میشود. منبع کود شیمیائی کارخانه است. در کشاورزی پیشرفته کار بدنی اهمیت چندانی ندارد. در نظام ابتدائی کشاورزی انسان عهده دار نقشهای بسیار اولیه است، وظائفی که در نظام پیشرفته بر عهده ماشین آلات قرار دارد. در این نظام کار انسان مبتنی بر تخصصی میگردد که دائماً افزایش مییابد، و نیازمندی به وسائل و تجهیزات افزایش پیدا میکند.

هر قدر قدرت انسان در تساط بر محیط و بهبودبخشیدن

تا زمانیکه در يك منطقه فعالیت کشاورزی صورت نگیرد، در صورتیکه شرایط طبیعی اجازه دهد، مراتع و علفزارها حالت طبیعی خود را حفظ میکنند و در این مناطق نمیتوان از کشاورزی سخنی بمیان آورد، چرا که نشانه کشاورزی فعالیتهائی نظیر شخم زدن کشت و خلاصه ایجاد تغییرات است. در نظامهای پیشرفته کشاورزی، که خاک دائماً مورد بهره برداری قرار میگیرد نگاهداری آن نیز دقیق تر و منظم تر میشود. میزان کودی که صرف زمین میشود افزایش مییابد و منابع آب با دقت و صرفه جوئی بیشتری مورد استفاده قرار میگیرد. نتیجه آنکه آب و هوا متدرجاً مصنوعی تر میشود و نیروی ماشین جای نیروی انسانی را میگیرد.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کوشش چندانی



روستاست. این نوع وابستگی کامل است و حتی تفریح نیز بطور کلی با محیط وابستگی دارد. این شرایط در روستاهاییکه هنوز شرایط سنتی عالم روستا را حفظ کرده‌اند برقرار است. برخی دیگر باینکه خانواده آنها در روستاست منظمأ بشهر میروند، چرا که در شهر کار میکنند. در کشورهای صنعتی و بویژه مناطقی که رشد شهرنشینی خیلی زیاد بوده است تعداد قابل ملاحظه‌ای از روستائیان عملاً کارکنان درصنایع و خدمات هستند، بسیاری از این گروه روزانه بین محل کار و زندگی در حرکت هستند. این تحرك در مواردی میان روستای يك کشور و مرکز صنعتی کشور دیگری صورت میگیرد (بویژه بین آلمان و بلژیک). این گروه بدیهی است که کمتر از سایر ساکنان روستا (ساکنین دائمی)، روستائی هستند. بالاخره باید اشاره کنیم که اقامت عده‌ای در روستا صرفاً موقتی است، یعنی برای تعطیل تابستان، تعطیل آخر هفته و غیره.

وابستگی اقتصادی: صرفنظر از ماهیت اقامت در روستا، مبنای اقتصادی میتواند توجیه کننده وابستگی به روستا و درجه استحکام آن باشد. از يك سو محل انجام فعالیت حرفه‌ای و از سوی دیگر منشاء کسب درآمد سبب میشود که فرد کم و بیش بنحوی کامل به عالم روستا وابستگی پیدا کند. کشاورز حرفه‌اش اساساً متکی به بهره‌برداری از خاک است، ارزشمندی زمین بخاطر کشت شدن و یا استفاده‌اش بعنوان مرتع است.

برخی دیگر از ساکنان روستا، از بهره‌برداری مستقیم از زمین امرار معاش نمیکنند بلکه منبع درآمد آنها از طریق ارائه خدمات گوناگون به ساکنان روستاست. البته وقتی مشتریان آنها منحصرأ کشاورزان باشند درآمد این افراد متکی به شرایط کشاورزی است. از نظر اقتصادی این گروه کاملاً روستائی تلقی میشوند. عده دیگری از ساکنان در محل دارای فعالیت هستند، بی‌آنکه وابستگی چندانی به کشاورزی داشته باشند. از این دسته میتوان مامورین پست، معلمین، کارکنان در حمل و نقل و غیره را نام برد. بطور کلی بسیاری از این گروه مزد خود را از طریق سازمانهای مستقل از جمعیت محلی دریافت میدارند.

در روستاهای کشورهای پیشرفته اروپای غربی به گروه دیگری بر میخوریم که ساکن روستا هستند لکن در آن هیچگونه فعالیت حرفه‌ای ندارند. این گروه بدلائل گوناگون در این مناطق سکونت دارند (بازنشستگی، فرار از زندگی شهری). این گروه نیز بین شهر و روستا در حرکت دائمی هستند و از نظر حرفه‌ای با روستا بیگانگی دارند.

مشارکت اجتماعی: دارا بودن روابطی از نوع همسایگی

به آن در رابطه با نیازهای شناخته شده خودش افزایش یابد در کشت و زرع آزادی عمل و انتخاب بیشتری خواهد داشت، هر چند که دامنه فعالیت‌های او در رابطه با شرایط اقتصادی تنظیم میشود. در مواردی دیده شده است که حتی در اقتصاد کشاورزی مبتنی بر اکتفاء بخود، نوع کشت متنوع‌تر از کشاورزی در اشل وسیع است، چرا که در کشاورزی نوع دوم، نوع کشت تابع شرایط بازار است. در مورد اخیر يك یا چند کشت مناسب انتخاب میشود و سالانه در همان زمین کاشته میشود. نظام کار بر این اساس است که کشت مزبور از نظر کاشت، برداشت، حفاظت و تقویت (از نظر کود دادن) سهل‌تر و با صرفه‌تر باشد. در نظام جدید کشاورزی بخلاف کشاورزی سنتی، تولیدکننده و مصرف‌کننده فرد یا خانواده معینی نیست. تولید در کشاورزی پیشرفته هدفش بفروش رسانیدن محصول در بازارهای کم و بیش ناشناخته است. نتیجه آنکه بطور کلی فعالیت عمده واحد بهره‌بردار روستائی مبتنی بر استقرار در زمین و بارور کردن آنست. از کار در این واحد، پرورش گیاه و حیوان نتیجه میشود که منجر به فروش یا مصرف میگردد.

۳- صور وابستگی به روستا

روستائی بودن دلائل و شرایط گوناگونی ممکن است داشته باشد. فردی ممکن است صرفاً باین دلیل روستائی خوانده شود که در روستا سکونت دارد. یا اینکه فعالیت حرفه‌ای خاصی برعهده دارد و یا آنکه کودکی خود را در آنجا گذرانیده باشد. بنابراین نوع وابستگی به جامعه روستائی متفاوت است. صور مختلف وابستگی به روستا ایجاد درجات متفاوتی از پیوستگی میکند. فی‌المثل کسانی که در روستا دارای منافع اقتصادی هستند به این جامعه وابستگی کامل یا نیمه کاملی دارند. وابستگی روانی به روستا ممکن است دارای منشاء و ماهیت خانوادگی احساس و یا حتی ادبی باشد. اما آنچه که در این بحث مورد توجه است سکونت در روستا و صور مختلف وابستگی با آن است، البته باید توجه داشت که وابستگی به روستا ممکن است در عین اقامت در شهر هم مطرح باشد و نظائر آنرا بصور مختلف میتوان مشاهده کرد. فئودالهای ساکن در شهر (در ایران قبل از اصلاحات ارضی) و خرده مالکان ساکن شهر و یا انواع جدید تملک ارضی و مزرعه داری در ایالات متحده امریکا از این نوع است. انواع مختلف وابستگی در زیر باختصار مورد بررسی قرار میگیرد.

اقامت: سکونت در روستا شرایط خاصی را بوجود میآورد، چرا که فرد همیشه حاضر و در جریان مسائل جاری است. دسته‌ای از آن جهت ساکن در روستا هستند که محل سکونت خانواده آنها در آنجاست و یا اینکه محل کار آنها در

اقامت جنبه اجتماعی داشته باشد. برعکس در مواردی ساکنین موقت روستا، به ویژه کسانی که در آن فعالیت اقتصادی دارند دارای مشارکت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای هستند.

پیوستگی فرهنگی: وابستگی فرهنگی به محیط روستاهم مسئله‌ای اساسی است، یعنی درجه اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری فردی در رابطه با روستا، بی‌آنکه به محل عادی سکونت توجه داشته باشیم. میتوان افراد را از این نظر که مراحل اولیه ورود به زندگی اجتماعیشان (اجتماعی شدن اولیه) در روستا صورت گرفته باشد و یا آنکه بعدها با محیط روستائی پیوند یافته باشند (اجتماعی شدن ثانوی) متمایز کنیم. دسته اول لااقل در بسیاری

و مشارکت منظم در زندگی جامعه محلی بطور کلی نیازمند اقامت در روستا است. مشاهده میشود که عملاً ساکنین دائمی، حتی کسانی که منشاء روستائی دارند درجه مشارکت بسیار ضعیفی در زندگی اجتماعی محلی دارند. اگر منابع خبری و هوشیاری اجتماعی افراد از خارج از روستا تغذیه شود و وسیله امرارمعاش آنان از طریق خارج از حوزه روستا تامین گردد روابط آنان با محیط محلی و پیوستگی های اجتماعی این گروه بحد اقل ممکن تقلیل مییابد. بسیاری از افراد شهری ساکن در روستا، که روستا برای آنان فقط محل اقامت است چنین وضعی را دارند. بنابراین میتوان از نظر مادی در محلی اقامت داشت بی‌آنکه این





از مناطق صحبت کردن به زبان محلی را میدانند حتی اگر بعدها زبان دیگری برای آنان زبان محاوره و نوشتن شده باشد . طراحی اولیه ذهن آنان در روستا صورت گرفته و در مرحله کودکی با نبات و حیوان خو گرفته‌اند و خلاصه آنکه در دنیای طبیعت رشد یافته‌اند . البته عمق فرهنگ پذیری اولیه با مدت اقامت در روستا و تنوع شرایط آنان بستگی دارد . کودکی که در روستا به مدرسه میرود بکلی با کودک دیگری که این مرحله را در شهر طی میکند از نظر ذهنی تفاوت دارد .

دسته دوم کسانی هستند که در روستا پرورش نیافته‌اند وقتی به این محیط آمده‌اند که مراحل اولیه تکوین شخصیت آنان در شهر سپری شده است ، فرهنگ‌پذیری روستائی آنان امری ثانوی است . از نظر فرهنگی این گروه به علت خوپذیری بعدی و نسبی روستائی تلقی میشوند. این فرهنگ پذیری معمولاً از سنی آغاز میشود که در آن عکس‌العمل‌ها شخصی و انتخابی است و بنابراین پیش از فرهنگ‌پذیری اولیه فعال است. فرهنگ‌پذیری اولیه اساساً در دوران کودکی صورت میگیرد و عملاً بشکل خنثی و غیر فعال است . این دسته عموماً مهاجرین هستند و در سطح مشاغلی مثل معلمی ، کارمندی ، روحانیت ، و غیره فعالیت میکنند . تاثیر فرهنگ‌پذیری اولیه میتواند در تمام عمر بر شخصیت فرد بر جای ماند ، حتی در هنگامی که مدتها از ترك محیط روستا گذشته باشد (تأثیر در روش استدلال کردن ، تصمیم‌گیری ، طرز صحبت کردن و . .) .

منابع :

1. R. Bosque: L'homme dans la société contemporaine. Dunod, Paris, 1965.
2. Jean-Bernard Charrier: Citadin et Ruraux, P.U.F. Paris, 1970.
3. J. P. Cole : Geography of World Affaires, Penguin Books, London, 1974.
4. J. B. Chitambar: Introductory Rural Sociology, Halsted Books, New York, 1973.
5. Giovanni Hoyois: Sociologie rurale, Editions Universitaires, Paris, 1968.
6. Robert K. Merton and : Sociology Today, Hasper Tarchbooks, New York, 1959.
7. D. D. Norack : Development and Society, Martins Press, New York, 1964.
8. National Geographic Society : Life in Rural America, Washington D.C., 1974.

بر حسب آنکه محیط روستائی کم‌ویش باز و یا بسته باشد ، حتی میان ساکنین دائمی روستا میتوان به صور مختلفی از فرهنگ‌پذیری برخوردار بود . آن فرد روستائی که در يك کشور پیشرفته روزنامه میخواند ، رادیو گوش میدهد ، و تلویزیون نگاه میکند ، عملاً ذهنش از مفاهیم ، تجربیات و مظاهری تغذیه میشود که ناشی از محیط روستائی نیست . اگر این فرد برای رفتن به دبیرستان ، مدرسه حرفه‌ای ، کار ، و یا تفریح (سینما ، تماشای مسابقه ورزشی ...) به شهر برود بمیزان زیادی با هشیاری‌ها ، روش‌های دیدن ، فکر کردن و صحبت کردن متفاوتی که اساساً روستائی نیستند آمیختگی پیدا میکند بنابراین حتی در میان افرادی که فرهنگ‌پذیری اولیه آنان در محیط روستا صورت گرفته است اقتباس فرهنگی میتواند خیلی متنوع باشد .

دیدم که وابستگی به محیط روستا را میتوان از جهات مختلف : اقامت ، رابطه اقتصادی، مشارکت اجتماعی، و وابستگی فرهنگی مورد بررسی قرار داد و صرف اقامت معرف موقعیت فرد در جامعه روستائی نیست .